

سخنرانی دکتر
ندیمی، رئیس دانشگاه شهید
بهشتی در کنفرانس «روستا،
رشد و توسعه» تحت عنوان:

برنامه ریزی رشد و توسعه در جمهوری اسلامی ایران

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... را در بر می گرفت و مطالعه آنها نشان می دهد که با چه دقت و ظرافتی با استفاده از علوم رایج و با دست یادی داخلی استعمارگران توانسته بودند سنگرها و صخره های مقاومت ملت را خورد نمایند. البته در این مقال قصد تحلیل این برنامه ها را نداریم گو آنکه معتقدم تحلیل دقیق و موشکافانه آنها کمک بسیار موثری به حرکت آینده ما خواهد نمود، بلکه منظور از طرح این مطالب ذکر این نکته است که تمامی این برنامه ریزها و استفاده از پیشرفته ترین علوم رایج رژیم و حامیان استکباری آنها موفق به پیش بینی حرکت عظیم و دوران ساز انقلاب اسلامی ما و جلوگیری از رشد سریع آن و در انتها پیروزی آن نشدند.

این مطلب که آنها برنامه ریزی نداشتند صحیح نیست. همه می دانیم که ایران در استراتژی آمریکا دارای اهمیتی بنیادین بود و بیشترین امکانات خود را در جهت تثبیت نظام شاهنشاهی سرمایه گذاری نموده بود.

پس اشکال در کجاست که این برنامه ریزیهای علمی را دچار کوری و عدم موفقیت می نماید. آیا این کوری نتیجه تعریف علم به معنای امروزی آن نیست؟

آیا این تعریف محصول تعریف از انسان نیست که بعد از تحولات جدید اروپا برای اولین بار در تاریخ بصورتی گسترده انسان را بجای همه نیروهای ماوراء مادی نشاناد؟

اگر علم بمعنای شناخت قوانین هستی و نظامات عالم و طبیعت در جامعه اسلامی انکشاف پیدا می نمود نتیجه اش بمب اتم بود؟ نتیجه اش توسعه لجام گسیخته ماشین و تخریب طبیعت بود؟ این علم همان است که بعنوان جهان شمول



بسم الله الرحمن الرحيم
اذا اعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر ان شانك
هوالابتر

با سلام و درود به شهیدان راه حق و جهادگرانی که با نثار خون خود نهال برومند انقلاب اسلامی را آبیاری نمودند. شهیدانی که بحق سنگسازان بی سنگر لقب گرفته اند. ایثارگریهایی که برادران جهاد در تمامی پهنه های جنگ و سازندگی به منصف ظهور رسانده اند نقطه های درخشان و ارزشمند حماسه ای است که امروز جهاد سازندگی در کنار سایر ارگ های انقلابی پرچمدار آنست و بدین خاطر است که جهاد در چشم مردم بعنوان یک نهاد انقلابی نه یک وزارتخانه، بزرگ و قابل احترام نموده است.

موضوعی که برای صحبت انتخاب شده است برنامه ریزی رشد و توسعه در جمهوری اسلامی ایران است ولی با اجازه برادران می خواهم بدین موضوع مقداری حاشیه بزنم و سئوالاتی را که معتقدم بر خود موضوع است طرح نمایم.

بنابراین صحبت مجموعه ای از سئوالات گوناگون است که گفته اند سئوال اگر خوب طرح گردد نیسی از جواب است.

در نظام شاهنشاهی ما شاهد پنج برنامه عمرانی بودیم که دوران نوین حکومت جبارانه آن بعد از جنگ دوم جهانی با ورود فعال آمریکا به صحنه سیاسی ایران و اصل چهار ترومن این کشور را وارد یک دوران برنامه ریزی نظام یافته و علمی نمود. این برنامه ها شامل دو برنامه عمرانی ۷ ساله و ۳ برنامه پنج ساله بود و برنامه ششم نیز تهیه گردیده بود که انقلاب اسلامی امان نداد... این برنامه های هدفدار بصورت جامع تمامی عرصه های

مفتخر گردیده است و ارتباطی با اعتقاد و جهان بینی ندارد.

پزشک ما پزشک و مهندس ما مهندس و برنامه ریز ما برنامه ریز و متخصص ما متخصص است. اگر معتقد بود بهتر است ولی اعتقاد او در عمق نگاه شخصی اش تأثیری ندارد.

این مطلب روی دیگر سکه جدائی دین از سیاست است. این اولین سؤال بزرگی است که در مقابل ما است و حیات انقلاب اسلامی و گسترش و حدود آن در گرو آنست.

انقلاب اسلامی ما یک انقلاب سیاسی و یا فرهنگی و یا اقتصادی نیست و هدفی عالیترا که تغییر مدار حیات انسانی است در پیش رودارد.

همان مدار حیاتی که بیش از چند قرن حیات رشد و علم و تکنولوژی غرب مرهون آنست. و دقیقاً همین معنا است که انقلاب اسلامی را در چشم توده های ستمدیده و رمیده از فرهنگ امروزین حاکم بر جهان عظیم و والا نموده است، و همین توده ها فردا از ما در تمامی عرصه ها الگو می خواهند و امروز فرصتهای طلایی برای سازندگی در اختیار داریم همان فرصتهائی که در زندگی انسانها و جوامع همیشه بدست نمی آید.

ساده لوحی را باید کشاری گذاشت که ساده لوحی کار عاقلان نیست و کار عقل سلیم غنیمت شمردن این فرصتهای طلایی است. نگاهی به جامعه خود بیندازیم. مکانیزمها و اهرمهایی که نظام سابق با برنامه ریزیهای دقیق در جامعه استوار کرد با سرنگونی آن از بین رفت. این پندار ساده ای است اگر تصور شود که با سرنگونی سیاسی رژیم سابق این مکانیزمها و اهرمها که بوسیله سیاست گذاریهای دقیق ایجاد شده است از بین می رود.

ریشه های فاسدی که کاشته شده به حیات خود ادامه می دهند. بسیاری از این مکانیزمها امروز هنوز ادامه دارد و شاید بدین خاطر است که نهادهای انقلابی ما با وزارتخانه های ما دو نوع از اندیشیدن و حرکت و عمل را ارائه می دهند.

اگر مستمراً چندین دهه با کار و برنامه ریزی آگاهانه حرکت نمائیم شاید موفق به تضعیف و نابودی این مکانیزمها و الگوهای اندیشه و عمل گردیم و با این تلاش است که جامعه رو به اسلام ما انشاء الله جامعه اسلامی خواهد گردید و نسل آینده بهره ای از طراوت و نشاط جامعه اسلامی استشمام خواهد نمود.

چندین دهه است که جوامع باصطلاح پیشرفته نامهای عقب مانده و یا در حال توسعه، در حال پیشرفت و... به روی کشورهای ما نهاده اند. این بدان معناست که ما در حال رشد و توسعه هستیم و آنها رشد یافته و توسعه یافته، پس جهت رشد و توسعه از قبل تعیین شده است.

این رشد چگونه رشدی است؟ «رشد تولید و مصرف».

چگونه می توان آنرا اندازه گیری نمود؟ با کمیتهای قابل لمس و به زبان آمار.

اما امروز بعنوان یکی از رایج ترین و قویترین اهرمهای برنامه ریزی شناخته شده است. زبان کمی زبانی است که برنامه ریزی می بایست با آن کار بنماید.

ممکن است این سؤال در ذهن پیدا شود که آمار را که نمی توان کنار گذاشت. صحبت این نیست بلکه می خواهیم به بیان این مطلب برسیم. که می بایست تعاریف را در تمامی عرصه ها دوباره تعیین کرد.

این سئوالات اساسی و کلیدی است که قبل از ورود به برنامه ریزی رشد و توسعه می بایست از خود پرسسیم. این تعاریفی را که امروز بعنوان تعاریف علمی برای ما تبلیغ می نمایند و انتشار می دهند جای شک دارد؟

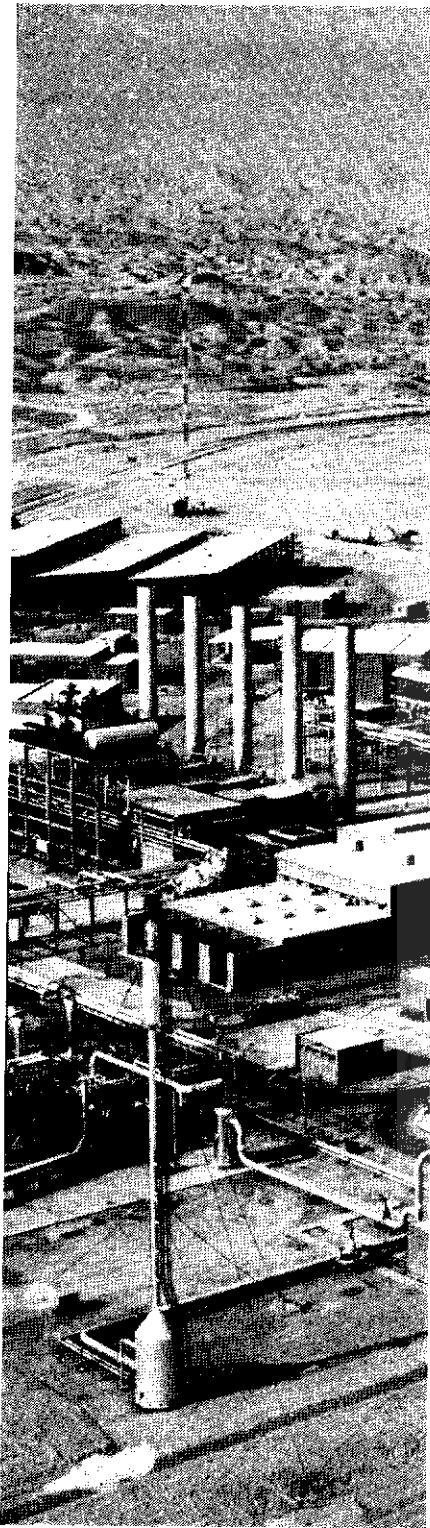
درست است که در سخنی که از انسان صادر می گردد بخشی و یا بخشهایی از حقیقت نهفته است ولی آنچه امروز در ما ضعیف گردیده است آن روح نکته گرین و آن هاضمه قوی است که این خوراک را دریافت دارد و هضم کند و تقاله اش را دفع نماید.

این هاضمه قوی بوده است که فرهنگ اسلامی را با استحکام از میان طوفانها و هجومهای فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی و... سر بلند بیرون آورده است. اگر نبود این هاضمه قوی فرهنگ اسلامی و بخصوص تشیع در کشور ما نمی توانست در مقابل طوفانهای سهمناک تاریخی در طول ۱۴۰۰ سال رشد و نمو نموده و خود را حفظ نماید.

چگونه شد که از ۶۰ تا ۷۰ سال پیش با حضور فعال غرب در ایران دچار این تشتت و انحطاط گردیدیم.

هنگامیکه هاضمه ضعیف گردید دیگر نمی تواند عناصر لازم را بگیرد و عناصر غیر ضرور

را دفع نماید و موجود را زنده نگهدارد، برای استقلال هیچ راهی نداریم مگر آنکه این هاضمه قوی گردد.



چرا روشنفکران و تحصیلکرده های ما از مردم عقب تر بودند؟ ایشان که با افکار جدید آشنا بودند، درس خوانده و دنیا دیده بودند. انقلابات را

مطالعه کرده و تحولات اجتماعی را می‌شناختند. این نیست مگر آنکه مردم ما با فطرت پاک خویش به مصاف طغیوت رفته و این تعاریف جدید که فهم و فرهنگ غرب بر اساس آن ساخته شده است، اساس بر قطع ارتباط فطری انسان با خویشتن و با طبیعت و محیط هستی است. فرهنگی که تولید آن هیتلر است، هیتلر محصول یک هستی‌شناسی و جهان‌بینی خاص است، تصور نمایند که اینهایی که الان بر دنیا حکومت می‌نمایند بهتر از هیتلر هستند. اکنون برویم به سراغ مسئله برنامه‌ریزی رشد و توسعه.

برنامه‌ریزی به چه معنا است؟ چه نیازی انسان را مجبور به برنامه‌ریزی می‌نماید؟ این اختیار انسانی نیست که اقتضای این امر را دارد؟ انسان مختار محتاج به تبیین حرکت خود می‌گردد و اینکه تمهیداتی برای رسیدن به اهداف خویش بکار بندد و خط حرکتی خویش را در حد ممکن ترسیم نماید. انسان می‌گوید من می‌خواهم از این نقطه به آن نقطه برسیم به چه نحو باید رفت؟ چه اهداف مرحله‌ای را باید تحقق بخشیم؟ چه گامهایی را باید بردارم تا بدان نقطه و هدف دست یابم؟

این معنای ساده و ابتدائی برنامه‌ریزی است. پس تعریف و تبیین هدف و نظام‌دهی به اندیشه و عمل و تلاش در جهت یافتن تمهیدات لازم از ضروریات برنامه‌ریزی و حرکت است. در اینجا توجه به این نکته ضروری است که در دید توحیدی یک هدف غائی موجود است و بقیه نقاطی که رسیدن بدانان فرض می‌شود و به غلط آنها را اهداف می‌نامند، اهداف مرحله‌ای می‌باشند که مشروعیت و موضوعیت خود را از هدف غائی دریافت می‌دارند. و اما رشد و توسعه ملی:

به یک تعبیر انسان هر حرکتی که به انجام می‌رساند برای رشد است. غذا هم که می‌خورد برای رشد است. پس هدف رشد است. اما کدام رشد؟

همه مواهبی که خداوند در طبیعت و در خلقت برای انسان به ودیعه گذارده است وسیله‌ای برای رسیدن به رشد است. و این رشد در جهت برکشیدن انسان و رساندن او به کمال نهائی است که ماوراء این ماده است. چیزی در این ماده بعنوان هدف مفهوم نیست.

تصور نمائید فرودگاهی را با همه تجهیزات و

*** مکانیزمها و اهرمهایی که نظام سابق با برنامه‌ریزیهای دقیق در جامعه استوار کرد، با سرنگونی آن از بین نرفت و این پندار ساده‌ای است اگر تصور شود که با سرنگونی سیاسی رژیم سابق این مکانیزمها و اهرمها که بوسیله سیاست‌گذارهای دقیق ایجاد شده است از بین می‌رود.**

*** انسان می‌گوید: من می‌خواهم از این نقطه به آن نقطه برسیم، به چه نحو باید بروم؟ چه اهداف مرحله‌ای را باید تحقق بخشیم؟ چه گامهایی را باید بردارم تا بدان نقطه و هدف دست یابم؟ این معنای ساده و ابتدائی برنامه‌ریزی است.**

*** آنچه امروز در تمدن جدید بعنوان رشد برای ما مطرح کرده‌اند، تخریب طبیعت، دوری و بی‌هویتی انسانها و در انتها مرگ آنها است.**

*** آنچه که امروز حرکت جهاد را ارزشمند نموده است اینست که اهمیت و اتکاء عمیق و همه‌جانبه به انسانها را برخلاف آنچه که برنامه‌ریزی کلاسیک می‌گوید، از دست نداده است.**

*** دنباله هر کاری که می‌کنیم یک لفظ اسلامی بگذاریم، کارهایمان اسلامی نمی‌شود و ما باید امروز متوجه این امر باشیم که خدای ناکرده در برنامه‌ریزیهایمان این اشکال ایجاد نگردد.**

*** آنچه که روستا را ارزشمند و قابل بررسی می‌نماید این است که روستا نمایانگر خلوص و ارتباط سالم و سازنده انسانها با یکدیگر و طبیعت بوده و این خلوص و ارتباط یکی از نیازهای ضروری حیات انسانی می‌باشد.**

هوایسمائی با تمامی دستگاههای پیچیده‌اش که برای پرواز ساخته شده است و برنامه‌ریزی دقیقی را که موجود است و تصور نمائید که با همه این آمادگیها هوایما پرواز ننماید. همه چیز باطل است.

همه این زمینه‌سازها برای اینست که انسان آزاد بشود. آزادی الهی اسلامی.

انسان فراغت پیدا کند از ابتلائات محیط و طبیعت، فراغت یابد برای رشد درونی، رشد ارزشها، رشد صفات الهی در انسان و خود را برکشد به آن مدارجی که با ارزیابیهای کمی و مادی قابل تبیین نیست.

جامعه در عین حال که قوانین خاص خود و حرکتهای خاص خود را دارد، در عین حال وسیله‌ایست برای رشد انسانها. این چه تعریفی است از انسان؟ آیا می‌تواند واقع بشود؟ برخی می‌گویند اینها مسائلی است خوب و متعالی و باید نیز گفته شود تا انسان را از آن حالت سببیت خارج نماید و روح او را تلطیف نماید ولی امروز مسئله چیز دیگری است.

اینکه اعتقاد را به این معنا در ذره ذره حرکت خویش لحاظ ننمائیم و دنباله هر کاری که می‌کنیم یک لفظ اسلامی بگذاریم کارهایمان اسلامی نمی‌شود و ما باید امروز متوجه این امر باشیم که خدای ناکرده در برنامه‌ریزیهایمان این اشکال ایجاد نگردد.

در برنامه‌ریزیهای دانشگاهی هم همین اشکال و خطر موجود است. آنچه که در دانشگاه باید اسلامی بشود گذشته از ظواهر، گوهر و محتوی آنست.

بعضی به غلط بدین نحو فکر می‌کنند که در صورتیکه محاسنی و تسبیحی داشتیم مسلمان می‌شویم. این ظواهر و پوسته‌ها بدون مغز خطرناک است. زمانیکه این ظواهر از مغز محتوی خالی بشود شکست می‌خوریم. آنچه که استقلال ما را تهدید می‌نماید اینست و در صورتیکه نتوانیم در دراز مدت استقلال فرهنگی و استقلال در الگوهای زیست، اندیشه و عمل را بنحوی که مکتب ما بیان می‌نماید متحول نمائیم شکست خواهیم خورد. حال فرضاً از فلان و یا بهمان چیز هم خود کفا شویم که باید بشویم.

و این سؤال نسل آینده ما است خطاب به ما که توده مردم کار خودشان را به بهترین نحو به انجام رساندند، شما روشنفکران که پدران ما بودید

چه کردید؟

آیا به تبیین الگوهای جدید طراز اسلام در تمامی عرصه‌های مربوط به تخصص خود نشستید؟ آیا بت شکنی نمودید؟ و یا همان بتها را با اسمی و رنگی جدید بکار گرفتید؟ و همان دور باطل.

کسانی که ۷ سال بار این انقلاب را بر دوش کشیدند دست از سر ما روشنفکران برخواهند داشت؟

اینها مسائلی است که در برنامه ریزیهای مطرح است.

امروز دیگر اگر کسی بیاید بگوید برنامه ریزی یک علم است. و دارای راه و روشهای مشخصی است و در تمام دنیا یک الگو دارد این دروغ است.

البته این بدان معنا نیست که ما نمی‌توانیم از تجربیات ارزنده جهانی استفاده نمائیم بلکه صحبت بر سر پذیرش بی چون و چزا و یا با چون و چرای الگوها است و اگر در نیابیم تهران به بیش از ۱۰ میلیون می‌رسد و کرج دومین شهر ایران می‌گردد.

البته جریان انقلاب بعضی و یا قسمتهائی از مسائل را اجتناب ناپذیر می‌کرده است ولی به یاد داشته باشیم که اساس حرکت ما از تعاریف ما نشئت می‌گیرد و با راه حل‌های موضعی به هیچ وجه نمی‌توان به هدف رسید.

بطور مثال همین روستا که مورد بحث این سمینار می‌باشد. توجه به روستا این امر را روشن می‌نماید که روستا پدیده‌ای عجیب و پیچیده در تاریخ سرزمین ما می‌باشد.

شاید بسیاری از حرکت‌های اجتماعی در این کشور از ساختار پیچیده و در عین حال ساده روستائی و عشایری ما سرچشمه می‌گیرد. حال امروز با این روستاهای ویران شده به عمد در رژیم گذشته چه می‌خواهیم بکنیم. چه چیز را در روستا می‌خواهیم سر پا نگه داریم؟ چه چیز روستا را ارزشمند می‌نماید؟ خانه گلی روستا؟ هوای سالم آن؟ و یا...

چه چیز می‌خواهیم به روستا بدهیم؟ برق و بدنبال آن یخچال، فریزر، انواع اسبابهای برقی و بالاخره فرهنگ شهری؟ آیا آنچه که روستا را ارزشمند و قابل بررسی می‌نماید این نیست که روستا نمایانگر خلوص و ارتباط سالم و سازنده انسانها با یکدیگر و طبیعت می‌باشد؟ و آیا این خلوص و ارتباط سالم یکی از نیازهای ضروری

حیات انسانی نمی‌باشد؟

آیا محرمیتی که انسانها با طبیعت و اطراف خویش پیدا می‌نمایند امروزه در شهرهای غرب ساخته ما به چشم می‌خورد؟ همین سنگ و گیاه و درختی که برای ما جمادی بیش نیست با پیامبر ما گفتگو داشته‌اند.

ما سمعییم و بصیریم و باهشیم

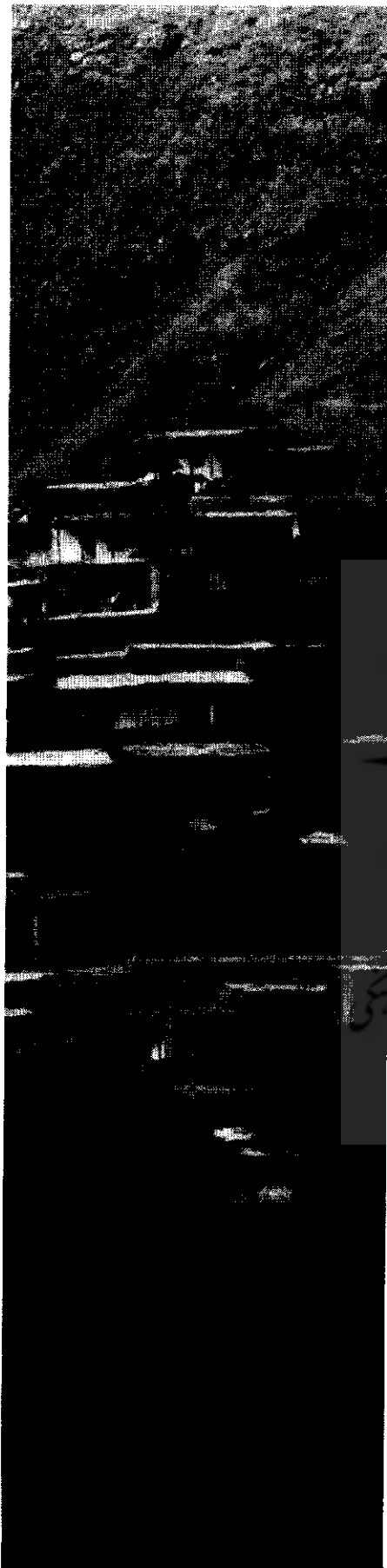
با شما نامحرمان ما خاموشیم

این طبیعت در تمدن امروز یک موجود بی حیات و یک ماده بی جان در دستان قدرتمند انسان است.

آنچه امروز در تمدن جدید بعنوان رشد برای ما مطرح کرده‌اند تخریب طبیعت، دوری انسانها و بی‌هویتی او و در انتها مرگ او نیست؟

این انسان بریده و بی‌اندیشه را با موعظه نمی‌شود اتصال داد. در عرصه زیست و تلاش و تکاپوی اوست که این اتصال و ارتباط ایجاد می‌گردد و این با برنامه ریزی صحیح در تمامی عرصه‌ها امکانپذیر است و آنچه که روستا را ارزشمند می‌کند همین ارزشها است ولی آنچه به ما انقاع گردیده است اینست که سنت‌گرایی ضد رشد است و سم مهلکی است ضد رشد. در حالیکه امام می‌فرمایند که مراسم عاشورا باید بهمان صورت سنتی حفظ بشود. این قالب شکل به همین نحو باید حفظ شود چرا؟ بخاطر اینکه همین قالب استمرار دهنده به حیات فرهنگی یک ملت است و در بعضی مواقع حفظ قالب و اشکال حفظ ارزشها و محتوی است. اینطور نیست که بشود هر قالبی را شکست. این قالب شکستی بدین معنا است که در قالبی که امروز برای دنیا ساخته‌اند جای گیریم.

این یکی از مواردی است که در برنامه ریزی ما باید مد نظر قرار گیرد. تعاریف رشد و توسعه و ملاکهای توسعه یافتگی و پیشرفت این، آن مطالبی است که امروز بصورت ریشه‌ای و بحرانی برای ما مطرح است. تمامی روشنفکران و برنامه‌ریزان ما همه باید به فکر این مسئله باشند. با شعار کار درست نمی‌شود. اینکه بگوئیم مطالب روشن است، هیچ چیز برای ما روشن نمی‌شود. باید لااقل این فرض را بنمائیم و این سؤال را برای خویش طرح نمائیم. این حرکت و بازبینی در نظام اجرائی ما، در نظام دانشگاهی ما باید ایجاد بشود تا این حرکت ریشه‌ای انجام نشود صحبت از برنامه ریزی رشد و توسعه دشوار توان کرد. چیست



این برنامه هائی که ما ریخته ایم؟ چه زبانی را بکار گرفته ایم؟ اینکه در مقدمه کارهایمان بنویسیم بر اساس نظام جمهوری اسلامی و یا در جهت ثناء الله... و خالصانه بنویسیم چیزی درست نمی شود.

این زبان باید عوض بشود. این مسیر و جهت باید عوض بشود. این محتوی باید عوض بشود و این تعاریف و روشها باید عوض بشود. ما در جامعه سنتی مان روشهای ظریف و دقیق برنامه ریزی داشته ایم که بر اساس فطرت انسانی و بر اساس خودجوشی و رشد درونی انسانها شکل گرفته بود. شهر چند میلیونی هم داشته ایم و سواد اعظم هم داشته ایم، نیشابور را روایت کرده اند که تا حدود ۳ میلیون جمعیت داشته است. در زمانی که اروپا در خواب خرگوشی بسر می برد در همین شهرها کارخانه هائی داشته ایم که روایت کرده اند تا بیش از هزار کارگر داشته است.

اینکه در اسلام توصیه شده هجرت از بادیه به شهر و از نقاط کم جمعیت به پرجمعیت این بنظر می رسد یک هجرت محتوائی است. یک تجمعی است که بر اساس نزدیکی با طبیعت و بر اساس هماهنگ شدن با نظام خلقت و بر اساس شناخت ظریف و دقیق ابعاد انسانی شکل گرفته اند و این حرکت لجام گسیخته ای که امروز ما شاهد آنیم منظور نیست.

اگر این وضع ترمز نشود از جهاد نیز چیزی باقی نخواهد ماند. آنچه که امروز حرکت جهاد را ارزشمند نموده است اینست که اهمیت و اتکاء عمیق و همه جانبه به انسانها را برخلاف آنچه که برنامه ریزی کلاسیک می گوید از دست نداده است و این همان چیزی است که اول عرایضم عرض نمودم. آمریکا با همه امکانات و برنامه ریزان و کامپیوتر و آمار... سازمان جاسوسی نتوانست انقلاب اسلامی را پیش بینی نماید و در آینده هم وضعیتش به همین نحو است. این برنامه ریزی کور است و حرکت درونی انسان را نمی تواند ببیند. این حرکت درونی و خودجوش همان چیزی است که می بایست بر اساسش برنامه ریزی نمائیم. یعنی برنامه ریزی در جهت رشد خصلتهای انسانی، رشد حرکتهای درونی، اصالت دادن به انسانها و اصالت دادن به شناخت

و نزدیکی با طبیعت و این برنامه ریزی روشهای خاص خود، اهداف مرحله ای خاص خود و منطق خاص خود را دارا می باشد.

در انتهای کلام متذکر می گردم که در جامعه ای که ۱۵ خرداد را بوجود آورده و انقلاب اسلامی را بوجود آورده برنامه ریزی کار ساده ای نیست. برنامه ریزی باید این حقیقت را در کارش وارد بکند که انسان موجودی است ناشناخته و جامعه نیز پدیده ایست که دارای حرکتهای نامتعیین می باشد. اینطور نیست که بتوان همه چیز را از قبل پیش بینی کرد. آنهم به زبان آمار.

با همین نگاه است که امروز هنگامیکه به روستاهایمان نظر می کنیم در آنها یک پدیده «ذوجنبستین» را می بینیم. از یک طرف روستاها نمایانگر نهایت استثمار و استعمار نظام گذشته است. فقر و بی سوادى، رکود و از طرف دیگر نمایانگر تمامی آن ارزشهای فراموش شده ای است که بخاطر آن تلاش می نمائیم.

مخلص کلام اینک اگر بخواهیم رسالت سنگین خویش را در قبال این امت و امام و خداوند رحمان به انجام رسانیم، می بایست با تکیه به این مردم و با امداد از توش و توان فرهنگی غنی اینمردم در راهیابی به الگوهای اصیل خودی اقدام کرد و این تلاشی جهادگرانه را می طلبد، و می بایست استوار راه خویش را پی گیریم گو آنکه دیگران بگویند اینان خود را مبتلا به تجربه ای ناشناخته نموده اند. ما محکهای درستی راه خویش را از مکتبمان می گیریم نه از علم رایج امروز. و تجربه این سالها نیز موید این مطلب است که هر جا تلاش و برنامه ریزی در جهتی انجام داده ایم که با طبیعت این انقلاب و اتکاء به اعتقادات مردم بوده است با توفیق بسیار همراه بوده است و هر کجا به روشهای کلاسیک متوسل گردیده ایم به «ناکجا آباد» کشانده شده ایم.

نام این تجربه را هر چه می خواهند بگذارند. برنامه ریزی درون زا. برنامه ریزی در حال حرکت. برنامه ریزی خودجوش. یا کذا....

با اعتصام به حبل الله و توکل به او می بایست تلاش عظیم را آغازید که وعده خداوند تخلف ناپذیر است.

خداوند سایه امام را بر شما مستدام بدارد و ما را از راهیان صراط مستقیم قرار دهد.

و توفیق و فیض ایشان و مجاهده و شهادت در راه خود را نصیب ما بگرداند.



میگویم و می تکرار میکنند که فلانی چه گفت این چه فایده ای دارد من راجع بخودم میگویم که عکس من مطلقاً در صفحه اول نباشد همانطور که گفتم گاهی لازم است که گفته شود. مثلاً فرض کنید بناست ریاست جمهوری معرفی شود خوب این مسئله مهمی است و یا مثلاً هیئت دولت آمده است خود این مسئله ایست ولی هر چند وقت یکبار از این مسائل پیدا میشود اما هر روز کی آمد اینجا و من چی گفتم و چی شد و یا کی با کی ملاقات کرد این چه اثر و فایده ای دارد. باید با اخبار مردم را تعلیم کرد و باید اخبار بصورتی باشد که مفید باشد باید کاری شده باشد تا اخبار باشد آن اشخاصی که در اطراف ایران زحمت میکشند وقتی خبرشان را دادید تشویق میشوند اینطور نیست که همه لله کار کنند. وجه بنویسید و چه ننویسید فرقی نکنند. ما مکلفیم تا افراد را در هر رشته تشویق کنیم تا امثالشان زیاد شود اگر مطلبی از این طبقه ها در روزنامه ها آمد روزنامه آبروی خوبی پیدا میکنند روزنامه ها مال طبقه سوم است مال طبقه اول نیست و این هم نیست که همه اش مال حکومت باشد و از چیزهای حکومتی بنویسید این صحیح نیست بنظر من روزنامه ها برای همه مردم است و همه مردم در آن حق دارند و میشود گفت که گاهی جای دیگران غصب میشود. البته بدان معنای غصب نه ولی نظیر آن این عرض من است البته از آقایان هم تشکر میکنم که مشغول کار ارزنده ای هستند و امیدوارم که موفق باشند و کارها را با شایستگی عمل کنند و اغراض را کنار بگذارند و روی مصالح مملکت صحبت کنند. یکوقت این است که انسان می بیند افرادی خلاف میکنند باو تنبه میدهد آنهم با ملامت و بدون اینکه آبروریزی باشد. انتقاد صحیح از دولت مانع ندارد ولی انتقام و تضعیف نباید باشد انشاء الله.

